

"لاله های سوخته آبادان"

مسئولیت مادر قبایل خون شهدا پاسداری از انقلاب و آزادی است

پارسیال در همین روزها بود که عیسوی مولا کی آتش روم سیمنا رکس آبادان خندیم قتل را زان کشتارهای زیاد از مرموی کشتن را فریاد مبرده در برتیرهای کوبه و کتا رکشور اسما گرفتند بوده ما کشتار اسان مقله در صفحه ۲



جرا با سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد میشود؟ در صفحه ۲

کارگران دارو پخش در مبارزه با بیابندهای دزدانک و ابستگی در صفحه ۲

بنیادیت روز قدس رهائی قدس سمبل آزادی خلق فلسطین از اسارت صهیونیسم و امپریالیسم انقلاب فلسطین پیشگام جنبش منطقه در صفحه ۲

هدف از حمله و تهاجم به نیروهای انقلابی چیست؟

تکرار زواریان پاسدار و اعضاء کمیته ها

را در آغوش داشتند و مردان ناخورد به نیز به فراوانی دیده می شدند. ولی همه آنها طبعی اختلاف سنی و اشتکالات خانوادگی و نژادی مختلف یک حرف داشتند. "مقاومت ناپای جان" از زبان بهم نشسته هزاران زن و مرد جان برکفی که چند روزها در همان روزها گرد ساختن حلقه فرود، در همان خیابان محری و اطراف سادای بیخوردند. و جماعت نماز سینه اندید. گواه این مطلب است. آنها دست در دست یکدیگر نزدیک شدن هر نیروی مخلص جلو گرفتند. و یکجا مزم جزم خود را اعلام کردند که "اول از روی نعتی با کفرید و بعد مجاهدین را میرون کنید". برای سرکوب یک انقلاب باید ابتدا اثر را به نود هفتاد متبخر کرد.

باید ترتیب خواهران و برادران ما، با تأکید از ما میخواستند که به هیچ قیمت دفتر خود را ترک نکرده، و مقاومت لازم را تا سرحد مرگ نیز ادامه دهیم. مراضی ساله چیست وجه اهمیتی دارد؟

جواب را بایستی در این نکته جستجو نمود که نیروهای عدالتگرا چه هدفی از حمله و تهاجم به ما دارند؟

روشن است که برای سرکوب یک انقلاب ابتدا بایستی انقلابیون وابسته بدان را سرکوب نمود، و قتل سرکوب نهائی نیز باید به هر نحوی کاملاً داشته باشد بدنام و بی آبرو ساخت، تا اثر تو نهادهای مردم نیز منتهی شود. ما این حرکات را در گذشته نیز تجربه کردیم. از جمله در شهر قم که دیدیم کاملاً با بخش داروهای مخصوص زنانه و لباسهای زنانه دوروی زمین (که معمولاً به ما ساختن جنبش ملی مجاهدین آورده بودند) میخواستند و انود کنند که آنجا مرکز فحشا بوده و لذا باید به آن حمله کرد. لیکن خود ساختن این باربرهان هوشیاری برادران و حسن نیت و صداقت بسیاری از برادران پاسدار و اعضاء کمیته تا این لحظه نوظله را عقیم گردانست.

همه میدانند که مسئله بر یک ساختمان که محل استقرار مجاهدین است، نیست. اما عده ای که میخوانند سر بر ما اعلان غفلان و محو گردان آزادیهای سیاسی را بدهند و سپس

اسیرالیم و برادی آن فرستادند. تخصص داده اند که برای اول انقلاب در نخستین مرحله به کدام سبک باید حمله کنند. چند روزی است که ساختن مرکزی مجاهدین در خیابان مسقطی هدف تهدیدات و حملات مختلف است. مخالفین مجاهدین، که گاهی اوقات ابادی ساواک نیز خود را در میان آنها جا کرده اند، میخواستند تا بقرب چماق و سربزه و گاز اشک آور و گلوله، ساختمان را انتقال کرده و ما را بیرون برانند.

در مقابل هواداران مجاهدین نیز که گوئی خود را در فضای دوران حکومت نظامی احساس کرده بودند بجزر اطلاع از حملات در دستهای متراکم چند هزار نفری بحاجت آمده اند. در میان دو خواهران برادران جوان دار ما، زبانی کوهنگان شیر خوار است.

"مراوش بیخ شاه روز جریست از مخر جنبش ملی مجاهدین"

مابرای پاسداری از ارزشهای مکتبی و انقلابی به اینجا آمده ایم.

بیدنال تنها عبات گذر کرده دار و نهادهای سرخسین چماق بیست به نیروهای انقلابی روز روز دوشنبه هفته گذشته بعد از ظهری همان روز نخست ملی مجاهدین اطلاع حاصل نموده طی نما جمعیین قدم حمله به مقر این جنبش را داد. و در کارها تنگنویزی نگریستند. انتقال امری از جفا قراران و وضع کشتیای حرفه ای اورست می کرد. بلافاصله هواداران نما جمعیین خلق سینه دست برای حفاظت از سخا و دلجوگیری از پوشش سرخسین در مقابل جنبش شوربا شده و مبارز سنگی از هوا هزان و برادران زور تا دوران اینجا گذرید. جمعیت عمومی که برای حرات از مخر مجاهدین گرد آمده بودند، لطیفی که لحظه افزایش ما یافتن سوز بقیده در صفحه ۲

با حمله کنند و ناشایه ساله را به ساله "ساختن" کتانه و ادما میکند. این ساختن از اموال عمومی است. و مجاهدین باید آن را تخلیه کنند. بدون شک تا نوجه به ما با خصم مجاهدین چه قبل از انقلاب و چه در جریان انقلاب این حرف ادعائی نیست. مگر مجاهدین در برخورد با انقلاب دهها بزرگ و ساختن دیگر منجمله راه آهن، فرودگاه، رادیو تلویزیون، پارسی ناوهای، مهندسی ارتش، و انتظام را در دوش پوش مردم فهمان تهران از دست سربازان و محافظان رژیم فیللی با جنگ و درگیری تصرف کردند؟ و مگر پس از مدت ها پاسداری به دولت موقت تحمل ندادند؟ بقیه در صفحه ۲

گزارشی از دیدار با نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان رژیم شاه تصویر نادرستی از ما ارائه داده بود تا بتواند ما را سرکوب کند

جبهه با تجربه اموری از شکست گذشته خود را برای پوشش به دزد امپریالیسم آماده میکند

این روزها باز نمایندگان جبهه آزادیبخش خلق عمان در کشور ما ومان بار است که این دوستان انقلابی به همین باور و طوس خودشان فریاد می زنند. ما با ایشان در چشم جنبش ملی مجاهدین دیداری داشتیم که این گزارش نیز آن دیدار است. که به مناسبت هر مجدد هیئت نمایندگی جبهه آزادیبخش خلق عمان از سرخسین خوانندگان میگردد. ابتدا یک ادعائی اجمالی با بوقیبت جنرالیتهای تاریخی و اقتصادی - اجتماعی عمان ضروری میباشد. کشور عمان در جنوب ایران قرار دارد. مساحت آن از جنوب عربی، جمهوری دموکراتیک بن عربی، از غرب عربستان سعودی و امارات متحده عربی می باشد و از شرق به امارات هند و عمان واقع شده است. این کشور حدود ۱۵۰ هزار کیلومتر مربع (تقریباً یکدهم ایران و هشتاد و پنج درصد عمان) مساحت دارد.

دیدگاههای ایدئولوژیک مجاهدین خلق (برداشتهائی از خطه ۱۶)

مفهوم واقعی انقلاب از دیدگاه امام علی

چرا امام بطور مداوم از بازی گرفتن حقوق مردم از غارتگران، و مبارزه با شرافیت و نفو امتنازات سخن می گوید؟

وجعت جامعه به جاهلیت طبیعی است. در مطالب شماره های پیش شرفا به خاص جامعه ای را که علی رهبری آن را به تاریکی در دست گرفته بود تشریح کردیم. بطور خلاصه گفتیم که برپای رحلتی با سر انحراف از خط مشی انقلابی اسلام آغاز و سپس در مراحل بعدی رو برداشتند. انحرافات همگامانه ای که در اینها بود. کون گشتن یافتن، و طرفه نمودن و انتقال آنها - هنگی دارای ضمیمه اقتصادی - اجتماعی می شخصی بودند. فرار سرخسین شکل این انحراف تقسیم غیر عادلانه با مناسبتی بین المال بود. کمند سالان "انتقارات" برقرار گردید (طرفه های ۱۲۶ و ۱۲۷) - در هر مورد مدعی کاره جانی کشیده شد که کشتار خانج یعنی بین المال سولیه سران حکومت و اکتاری املاک و سایر ثروت های حاشیه خوششان بصورت امری رایج درآمد. ما این ترتیب یک اقلیت ممتاز در جامعه بوجود آمد که از محصول کار خود، رهنمکنی ارتساز قی سنبود. اقلیتی که روز بروز بیروت و اندوخته های شان آورده باشد، و اکثریت دستا و صاحب سهم باشد، از بیو انتقال کردند. در مقابل آنها اکثریت مردم مقنوب تحت ستم بودند. که از این ستم اقل حجتت خود عاجز بودند. این روابط ظالمانه و سرکشته نچیزی نبود که از چشم مردم دور بماند. مردمی که گشت و پوست خود به سقم با حمت انحرافی رژیم و سیاست ضمیمه آن می برده، و تصمیم به سرکشی آن گرفته بودند. علی - العموم که آنان خود از نزدیک در دوران پیامبر بودند ما دلانه ای را که بر پایه مساوات ایدئولوژی انقلابی نبوده است - فرار شده بود. شاهد بوده و آنرا تجربه کرده بودند.

منطقه خاورمیانه را شاید بتوان مهمترین منطقه نفوذی استعمارگران و دودرواس آن امپریالیسم آمریکا دانستیم. ایران برای حفظ مصالح استعمارگران عودده تنها تک تک کشورها و منطقه را به بند کشیده اند. بلکه ستمگرانی کرده اند که ستمها را اختلافات داخلی مجاهدین میگردانند. تا وسیله آس حرکت طلبی را که در میهن بسیار به ساختن داخلی میراثیسم است. متصرفان وارد سبزی منطقه را زاندا راهی سبزی سرکوب ساختن تا خود خود را برای سبزی کردن جنبشهای منطقه به نا حصر بیا نندازند. شاه حاشی یکی از این زاندارها بود. طبقه ای منطقه نظیر خلق فلسطین. طبق بقیه در صفحه ۲

این اعلامیه مجاهدین خلق ایران حمله به انبار اسلحه مجاهدین هیچ قانونی صلاحیت حفظ از آنجا توسط مجاهدین را سلب نکرده است مقام محترم وزارت کشور

بندستولیه اشعاری دارد که در ساعت ۲۵/۲۵ فروردین ۱۳۵۸/۲۵ کشته گردید (میدان دروازه قمار) به این انبار اسلحه ما مجاهدین علی ایران واقف و در صحت جمعیت ۱۵۲ نگاه بخارایی مراجع و سخنان ایشان را که لیست آن به پیوسته ارسال می شود به کشته گردید برده و از آنجا توسط کمیته مرکزی می دهند. با توجه به این واقعت که هیچ قانونی صلاحیت حفظ و نگه داری اسلحه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران را سلب نکرده و طبقاً "مرکزونه معظکرتیسی" طبقه مساوات مسئولیتش ای جز او با من رذن به هر چه موجود است و انقلاب و نوظله های عدالت سوسی. دانش نلاج. حق طبیعی و مشروع هر سازمان زورمند ای است که طبق بقیه در صفحه ۲

بندستولیه اشعاری دارد که در ساعت ۲۵/۲۵ فروردین ۱۳۵۸/۲۵ کشته گردید (میدان دروازه قمار) به این انبار اسلحه ما مجاهدین علی ایران واقف و در صحت جمعیت ۱۵۲ نگاه بخارایی مراجع و سخنان ایشان را که لیست آن به پیوسته ارسال می شود به کشته گردید برده و از آنجا توسط کمیته مرکزی می دهند. با توجه به این واقعت که هیچ قانونی صلاحیت حفظ و نگه داری اسلحه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران را سلب نکرده و طبقاً "مرکزونه معظکرتیسی" طبقه مساوات مسئولیتش ای جز او با من رذن به هر چه موجود است و انقلاب و نوظله های عدالت سوسی. دانش نلاج. حق طبیعی و مشروع هر سازمان زورمند ای است که طبق بقیه در صفحه ۲

بنیادیت روز قدس رهائی قدس سمبل آزادی خلق فلسطین از اسارت صهیونیسم و امپریالیسم انقلاب فلسطین پیشگام جنبش منطقه در صفحه ۲

این اعلامیه مجاهدین خلق ایران حمله به انبار اسلحه مجاهدین هیچ قانونی صلاحیت حفظ از آنجا توسط مجاهدین را سلب نکرده است مقام محترم وزارت کشور

بندستولیه اشعاری دارد که در ساعت ۲۵/۲۵ فروردین ۱۳۵۸/۲۵ کشته گردید (میدان دروازه قمار) به این انبار اسلحه ما مجاهدین علی ایران واقف و در صحت جمعیت ۱۵۲ نگاه بخارایی مراجع و سخنان ایشان را که لیست آن به پیوسته ارسال می شود به کشته گردید برده و از آنجا توسط کمیته مرکزی می دهند. با توجه به این واقعت که هیچ قانونی صلاحیت حفظ و نگه داری اسلحه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران را سلب نکرده و طبقاً "مرکزونه معظکرتیسی" طبقه مساوات مسئولیتش ای جز او با من رذن به هر چه موجود است و انقلاب و نوظله های عدالت سوسی. دانش نلاج. حق طبیعی و مشروع هر سازمان زورمند ای است که طبق بقیه در صفحه ۲

بندستولیه اشعاری دارد که در ساعت ۲۵/۲۵ فروردین ۱۳۵۸/۲۵ کشته گردید (میدان دروازه قمار) به این انبار اسلحه ما مجاهدین علی ایران واقف و در صحت جمعیت ۱۵۲ نگاه بخارایی مراجع و سخنان ایشان را که لیست آن به پیوسته ارسال می شود به کشته گردید برده و از آنجا توسط کمیته مرکزی می دهند. با توجه به این واقعت که هیچ قانونی صلاحیت حفظ و نگه داری اسلحه توسط سازمان مجاهدین خلق ایران را سلب نکرده و طبقاً "مرکزونه معظکرتیسی" طبقه مساوات مسئولیتش ای جز او با من رذن به هر چه موجود است و انقلاب و نوظله های عدالت سوسی. دانش نلاج. حق طبیعی و مشروع هر سازمان زورمند ای است که طبق بقیه در صفحه ۲

مناسبت سالروز کودتای تکیان ۲۸ مرداد

"ارتجاع و نقض ضد انقلابی آن در جنبش های مردمی ما"

است که در تکیتهای مهم مبارزات مهم سبزی و اقتصاد و هر بار هم فرست باید می ترسید جنبش سبزی را ابعاً عود کند. حال تا نوجه به ظهور دوباره این جریان در سرخسین حاشیه - سیاسی باز یکروز و فرار سبزی ساروز کودتای تکیان ۲۸ مرداد کار ارتجاع در پیدایش آن مهم انگار نا پذیری داشتند. از سوی دیگر لازم دیدیم که نقش و سوع ارتجاع را در هر مورد از جنبش های گذشته ایران متصنفاً مورد سوز باشد که دید ما را نسبت به چیره و مفکر گرد کشور چشم - انبار آمده آن روشن تر نماید. انتقاض ارتجاع در جریان جنبش مشروطه ایران بقیه در صفحه ۱۱

مبارزات قهرمانانه خلق ما بر این بکفر اخیر فرار از جنبش های فراوانی که در برنده و مخصوص نا عهد سبزی شکست و تجربه تلخ بوده است. البته ما جنبش بیروزسهای میهنی را که خلقمان در عکال همین دوران بدست آورده است فراموش کنیم. اما مسئله کارنامه ناگامیسا - عقب اندکی و از دست دادن هاستر اکثریت بود است. تجربه اندوژی از مبارزات گذشته می ترسید هر کدام از این شکست ها و سبزی می. دارای ملل و عوامل متعددی بودند که برخی به شرایط تاریخی - ترکیب و تناسب طبقات اجتماعی، مرحله تکامل هر یک، ... مربوط بوده و برخی "شخصاً" به چیره، روشنگری و مفکر گرد سبزی و جریانهای مختلف سیاسی، ... بر میگردد.

اینها را با هم و ابداً آن درست تشخیص داده اند که برای افول انقلاب در نخستین مرحله به کدام سگرم باید حمله کنند.

بقیه از صفحه ۴ اول

مگوید : و مرید کلاه انقلاب با را از صدر تا ذیل زو غلات سؤال قرار دهد.

آری هجومه ارزشهای انقلاب خوین ما . از سرکوب انقلابیون پستیز آغاز میشود ، و بی تردید اگر در اینجا شمار ناشییم ، نمرات پمنا" تراسی رهبری انقلاب به ایدام خواهد یافت . ما صاحبان رانگه را جدا میگردانیم ، در "مرقا" حمایت از یک گروه یا سازمان

طبعاً چنان بولی در ساط نداریم از هواداران و عموم مردم شریف این صهن خواهیم غلظت که با کف های خود به حسانی که نام خود دولت از خواهیم کرد قیمت مزبور را تادیه کنند تا دیگر پهنه های اینچنین در کار نیاند.

هجوم به ارزشهای انقلاب همیشه از سرکوب انقلابیون پیش از آغاز شده است اما همه میدانند که سائله این نیست چرا که در اینصورت سائله به سادگی از طریق دولت قابل حل میشود . سائله مربوط به طلب انقلاب ایران است . چرا که نیروهای واقف انقلابی در عین طلب انقلاب این کشور و هر ملتی می بینند . بدون چنین نتوانه - هائی " پمنا" به سادگی میتوان به ارزشهای این انقلاب پیروا هجوم برد . و طبیعتاً هجومها به سادگی میتوان در فریب و اغوا طلبی و سازشگری از درجای انقلابیگری نشاند و بدست سزای آنان شد.

سین در انقلاب می تواند هر ندای مخالف دیگر راهم غارغ از بیم عکس العمل و واکنش انقلابی ، در هم

چنانکه بر زمینکی مارها تار کرده است . اکنون که دیگر نمیتوان جزو تحولات جهانی بخش را در جهان به نامی شد نمود ، اکنون که دیگر جهان سطلق ، پهنانها بدستال دارد ، پس باید چنانکه از تصریح میکند " تحول از سر سیر افجهاری به گاتال مسالمت آمیز سوق داد "

محارت دیگر برای دفع شره انقلابیون که متزکونی پهنانها مسالمت ملی و بین المللی را طالبند ، باستانی دست اصلاح طلبان و سازشکاران حرفه ای

هدف از حمله و تنها حیم به نیروهای انقلابی چیست؟

خاص تلقی نمکنیم ، بلکه برادر و بیوع - ترین طلب خود جهانی می دانیم از رگ رنگ میباید خوین و فیهرا و برانقلاب یک کل یک -

سیاست حقوقی شرکات میخواند

انقلابیون را ابتدا از لوه کند و سپس رسته کن سازد

این مطلب با توجه به منقشهای جدید امیرالیمام امریکه که در ساط حقوق بشر کارتر نیلور یافته بهمتسر روشن میشود .

را تا حدودی بازگذاشت . در سر رهبرین طرح و برای تنظیم انطباقات نوهای قهرامیز و سازمانهای پستیز انقلابی مسلح ، بویژه نظام جاهدین که در وحدت قضغتی با توده مردم خود بسر میگردند بود که سیاست حقوقی بشر کارتر پایه گذاری شد است . این سیاست که بازتاب آن در مرخاقول ایجا د ههای زار سیاسی جای غفلان طلبی بود . نهایتاً پس اینک وحدت انقلابی بکارچه خلق را در دست سیر انقلابیونش در هم نریزد ، به اصلاح طلبان اجاز می دهد تا انقلابیون را در هم و از هم جدا ساخته . و بعداً ریخته کنند .

کما اینکه بدیم در دوران خفقان آبرامبری ، که راه هرگونه مبارزات مسالمت آمیز پارلمانی و رفرمیستی (اصلاح طلبانه) بسته بودیم ، نیرویی از انقلابیون در صحنه بودند . حال آنکه بعداً نیروهای وارد صحنه شدند که راه انقلابیون را بیشتر از این هم پهنم و با نگاههای رفرمی است نشین میدارند ؛ همان نیروهای که تا دیروز حرارت نفس کشیدن هم نداشتند ، در برابر سیتوا قانونی ترانه خیزد ه بودند . و از مسالمت ذات و حفظ خود دم میزدند ، و حرکت انقلاب را به سلطنت نمیگذاشتند . همان نیروهای که امروز به سادگی با یک اعلام برپه ره خود میزند ، و تلاش دارند در برکت رفرمی و رهبری انقلاب خود را پهنان سازند . و از محسوبیت عظیم توده های ایشان غلبه یا استفاده کنند .

در مبارزه ضد امیرالیمامی هرگز رهبری را تنها نخو اچیم گذارد

لیکن ما رهبری را هرگز در سربر مبارزه با استعمار امیرالیمامی و همپوش نیسیم و با نگاههای رفرمی است نشین نخواهیم گذاشت . ما همین گشته شده مادترین همان برگ تین سیتوا و تانیمیر تدار ما انقلاب و رهبری را تا تحقق ما نمایی طبقه توده ای و حاکمیت مستقیمین باقی خوا همیم

مانند چنانکه هرگز فریفته و دمه های تو خالی شوکاز پی امتحانی میزیم و همچون بختار نشدیم . چنانکه در روزهای نزدیک ترس که سازشکاران خط منی قاطع حضرت آیتالله خمینی را خوشنماد شدند . سرخفانه در کارتر پشت سر ایشان با هرگونه تسلیم طلبی مبارزه میکردیم .

هتدارو تمام نیروهای اسلامی و مردمی اکنون خلق ما و انقلابیون را

کتن یک بز آرایش تاریخی دیگر واقع شده اند . ساله ایست که آجا چنانکه طرا جان امیرالیمامی نظیر بر زمینکی طالبند . انقلاب ایران وارد یک دور اول و انحطاط خواهد شد ؟ دور کو اول و بزویی که آنها دوست دارند نخستین قدم آن با سرکوب صدیق ترین انقلابیون آغاز شود .

بدبختی است که هتدار انقلاب برای تحلق این اول از هیچ نتوانی فرود گذار نخواهد کرد . باید گفت که حتی دستگاههای خبری و ابادی خیره حق استعمار بگویند با ظواهر اصلاح جرای سرکوب انقلابیون و آنچه در روزها سرا آمده است تسامحی هم بریزند . باین منی که در لباس دایم مهربانند از مایه ، بخاطر رفتار ناجوانمردانه ای

هیج قانونی صلاحیت ... بقیه

سالها ن در اوضاعیست خود را در سگرم گرفتارن از به نسبت سزای سید است و نیز با توجه به اینکه مفاداری از اصلاحیهای مذکور در مالیهی قصل از انقلاب توسط سازمان ما جدید خلق خرداری و در جریان انقلاب شکوهمند قهرامیز ما مان یکبار گرفته شده و با منقش سیرتی سارزای طر طلسانه این سازمان دوش به دوش مردم تیران از رژیم پهلوی صادر شده است .

لذا بدینوسیله تقاضای اسر -

که ما در عرض آن بوده ایم ، دلسوی کرده و ابزار تاشف ما بکنند . این ابزار تاشفهای احتمالی که طبعاً همه نیروهای رفرمیخواه جاهدین را به سرکوبت انقلابیون پستیز میگردانند ، این خواهد بود که ما بر مردم نگاهه شین خاطر در قده بعدی سرکوب ما را برای آنها معلوم دهیم .

بنوان مثال صحنه ایست که اینطور ترتیب بدهند که با تاشفهای امیرالیمامی با روزنامه " غریب کفرانه " داشته باشد که ضمن آن خواننده با شنونده مجاهدین رفتار قدرمدنی که با انقلاب داخل ایران اشاره می شود که با بوقی کرنا به توده ما که مردم چنین رانندو کند که گویا جاهدین با انگلیسها با هم حیات آغاز می شود . . . و بعد

ایستات که با ملاحظه نظر از رهبر و ستاد و رهبری انقلاب و رهبری آن خبری مسر یک مبارزه انقلابی ضد امیرالیمامی استیست معنام نیروهای اسلامی و ملی و مردمی ستاد بدیم .

هتدار بدیم به تان مار سیر همچون گذشته با رفرمیستین کاسون و طلم دیگر استعماری را با ملاحظه طلم دیگر استعماری را با ملاحظه و از این آرایش جدید تاریخی فریزار میزنون نباید . چنانکه در گذشته بجای محدود ماندن در قالب آنچه کارتر میخواست ، خلق ما نواست طلم فضای باز ادعائی شاه را بکنند و تحت رهبری حضرت آیتالله خمینی طومار نظام سلطنتی را در هم بپزد .

محدثی از مخالفین عقیدتی و مرائی خود (البته معنا کتلم - طلب و سازشکار و ارتجاعی اند) نیز خواهیم که نسبت به منابع این رفیقه قضا و جنگ و دیواها و استنادی که امیرالیمامی طفا از آن به عمل خواهد آورد ، معتقد نیستند . اگر با وثقا از اولاد استعماری خود - استناد با هم آفرینانده ای چنان ماهیتی باشد که پس از سرکوب ما نیز بتوانید در واقع ضد استعماری را پهنانید . پس مطمئن باشید که هتازهای که به ما وارد میکنند ، با آن وثقا از اولاد استعماری خود - اگر بعد از ما هم نتوانید هتازهای باقی بماند ، مطمئناً استعمار به نیز رزم نخواهد کرد . گواهیستای مطالب جموعه فتازهای استعماری و ارتجاعی است که جاهدین از فرای انقلاب با آن وابده بودند . دشمن امیرالیمامی و اولاد آن در دست نشین دادماند که برای افول انقلاب ایران در نخستین مرحله بر کف بایدانگشت گذاشت .

تئیت به تمام مردم دلیر و ادران شجعت با ستاد و انشاء کمته ها

از ایدو ما معنام خواهران و برادران دلیری که در مقابل جفا و ز - از جان فیدند . تئیت میگویم . معنام برادران جان برگی که مبارزه با امیرالیمامی و سرکوبت رفرمیستین شجعت می - کرده تئیت میگویم .

به برادران شجاع با ستاد و انشاء کمته ها ، انهایی که در محوه قضا معصانه تشخیص دادند که با آنها در یک صف هستیم . تبریک میگویم . همان دلیران و پهلوانان جنگیمو شجاری در صافه بودند که با سرکوب جاهدین (به نفع یک نقطه ای) دور ای ، افول انقلابی آغاز میشود ، که هرگز نبود این خلق قهرمان و خونخوار نخواهد بود . این صمیمت های مردمی انقلابی ما ، با برمی انگیزد تا همین گشته . ما امید به جفا و تکیه خلق قهرمانان تا آنجا که در توان داریم نسلان و جهاد کنیم

سلام علیکم به سیرتم فتم غمقنی

الدر -

سلام بر شما باد بدین معناوست روزیدید و چه نیک فرماید .

دانشکلیه و اسامی و ساملی را که بدست آمده است به هیئت ارسال می - کرده ایم .

در همین توجه شما را به لیست واقعی استعمارگر که آن سیره هیئت ارسال می شود طلب نموده و خواستار درود شدن تکلیف - آفقه ها ، خشکیها و وسایل حیف و میل شده در جریان انقلاب از اسامی لیست کمیته مردمی و همچنین در داخل کمته هردی هستیم . سازمان ما همدین خلق ایران درونشت : کمیته مرکزی دفتر آیت الله طالقانی

بقیه در صفحه ۳

رانی هم اگر سائله فقط سائله ساختن است ، میتوان برای آن قیمت تعیین کرد . در اینصورت ما نیز که

جرا با سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد میشود ؟

پیام انقلاب مائقی وابستگی است

سرمایه گذاری فرما دند . و یک روز وقتی که ما سائله خاطر هژاویک سینه صورت فیدند با تاشفها را " دولتی " کنند ، کمال از ترسندگی اظهار داشتند که حقوق طفا نگه داران داخلی و خارجی راه رسمیت نیابند و رتی گزیند که ما را حست و دست هائی از ایران سرورند .

آفرینگره ای که ایرانی سبه سیمان نواری شهرت آمان است ، و این در صحنه بین المللی سلطه خوب نخواهد بود که ما سیمان کن ما سیم ، سرور نیست برمان حرف میزنند ، سرورند میگویند امیرالیمامی سائله سجد

از چندین جهت و ساد خدمت انسان دوستانه ما ما فارجهیا سرتیام چها رتا هیم با ما مومنان را هم از دستمان گرفتند . سرورند و میگویند همان شاه غلی سینه از اینها بود .

پیام انقلاب مائقی وابستگی است

بینه ، سائله آن قدر و بیوع است که در دهان نی نوشته نیست . فقط به یک قسمت از سرمایه - گذاری خارجی توجه کنیم - سیدانیم که سرمایه گذاری امیرالیمامی ما در کشور هائی وابسته با چه مدتها پی ربه چه قیمت هائی تمام میشود . آنها از این طریق شامی تا رویدو کنند برای راه خود آفقه سگندگی بر بازار ، هر ذراتی که سرمایه گذار کرده اند دلارها سرمایه میزنند . سرمایه گذاری مقدمه وابستگی است . به دلیل رده سرمایه داری وابسته - که از این رده گزرا ما مل میگرد . شامی ارکان اعتماد ملی کشور ها از من سرورند . تکلیف نیست سرمایه گذار هائی که مختلف و رنگارنگ خصمی ارسال داده این سوتان سیدم که چگونه شامی مردم سیدم سرمایه های شده بودند در دست یک مده سرمایه داری خارجی و تعدادی مومل وابسته به آنها . این دلال های انگل صفت از سرکت هوان به معنای که رژیم جانیانگاریتای برای امیرالیمامی نشانیها بر کرده بود . یکبار ه در مردمی کتر از چمنال به که آن چنان شروتهای غیر سید یافتند که در شامی ممرخان متشخصوری راهم نسکرند . خارج شدن شروت های ما داده است . دست مردم و جمع شدن آستیدار دست محدودی استعمارگر ، اکثر سستقیمین راه روی سرتوم میگذاشت . مردم با ستم عمل گرائی و جوروم و هژاویک سبه و متکل اجتماعی اقتصادی سبه تا وان این ساراج سی صاب میدادند . هر طرا لیبی تا وان پردازی های ما آمانه بود که گینه ما هائل میگرفت . و سجد سوزده بلا قاطعه سدا رشا - سوت آمریکا شد . مردم بسا

بقیه در صفحه ۳

و فنی که در عرض کنش سراز دو مال دمایه را ر شید دادیم ، و فنی انقلاب خوین خلق ما به سرتیمه ، و فنی سدا رالیان سال سقوط ریکتا نوری را شن گرفتیم . و فنی دولت مدعی روری کار آمدن آن که شامی رکار با شوق فنی آفای سازشکاران کا سینه خود را معرفی کرده ، همه خوشال بودند و امیدوار - خوشال بودند که از روزیم گذشته طلبی شده ، و امه وار به اینکه راه سیدمان را امان به همیم . و تا تکلیف خواسته هائمان آسوده نتسیم .

پنواستجای مردم چگونه برخوردند ؟

این آسوده یکر امید بوج و فنی این بود ، و نه فکر میکنی . این امید هئی یک رسالت بود . و دولت سازشکاران به پستوانه ما بایت توده ای وسیع که داشت سبتک میوانست . ما مومنان در سینه نا ریح این سروروم ما و امانه کند . شرفا نگه آن امید مایع مشت سداد ، آن " امید همان مصون امیلی انقلاب ما بود . اما با برستی دولت موقت انقلاب ، دولتی بوده است که " محری " انقلاب ما شد ؟

معنوم اصلی انقلاب ما چه بود ؟ فنی تمام ملاحظه امیرالیمامی ، امینتلا و آزادی معنوان اولین قدم پس از پیروزی مردم ما جان دادند و حمله آفریدند و آرزو - داشتند ؟ روز بخان در فیدان که " ممدارته سوت آمریکا " بود سولور میافت . این سوت تنها به حرف نیست . مرحله بعدی انقلاب با بد ر افتادن و در راس همه آنها یک ایستای اقتصادی - اجتماعی آن ماند . غرور و ادعای انگلیس تقاضای که ششتر فا رت است تا فراده در دهان آما حرکت ساید ملی گردید . و توتی ما سرمایه های آنان به نفع خلق ما ساره سید . ما با سنا تکلیف و شرکتهای وابسته تمام ما به نفع خلق ما میگفت . ما به ... اما چه شد ؟ چه بدیم ؟ ... ما هتدار هها رویم مردم قاطعیت ما هر روز ما ساه ای ، گفته ای منتقل قولی بود ، و از پس هر کدام دم غروسی یک روز و رتی را به میدان کشیدند و یکبار دیگر سر طم تلح سر از رکتی را با صان کریم . یک روز سرگانه ما ملت سدا مریکای انقلاب - اسرا را قتل کردند . دوم از روات صنه با مریکازادند یک روز و رتی ما را واک - که عدالت سبه ما معنای ما را واک قبلی نخواهد بود ، و هر چه یک روز از کسود و فقدان لوازم بدکی و سربان رمن سلیبا ردها شو سومان

کارگران دارویخش در مبارزه بابتی آمده‌های دردناک وابستگی

آگاهی کارگران دست فرصت طلبان را کوتاه میکند

استعداد در دناک

استاندار کارگران تامل در لحظ ط رژیم سابق خیلی شدید بود و در ناگرم با آن رفتار تحقیرآمیز موانع کارگران با کارگران بود.

در بعضی از دستبند کارهای سنگینی که در توان مردم ما به نفع است به بکنگر و آگاه می‌کردند. کارگری در بخش‌های بازی می‌گفت: تنگمانی را که به ملت نبودن دستگاههای مکانیکی لااقل بایستی چهار نفر آن را جا می‌گذاشتند. بکنگر دو نفر گذاشته بودند. اینکار محولاً مورانی از قبل کرده، منتی و... را همسرا داشته. که در آن روز باران شدید بزرگی حادثه کار برای بهار آن نیز خود را بر می‌گذاشت. آنها کار را بجای رسانده که در چند مورد وزارت کار طوفانی نیز از رفتارشان اشکال گرفته بود. یکی از آنها - سن ظالمانه آنها طلبکار جنبی - مسطور در دست حسنی از کار بود. لذا اگر کارگری کار رسمی بدون حقوق بگیرد، پس از اتمام رسمی شدن به او اضافه کار مزد، از وی می‌خواهند که کار عقب‌مانده را تکمیل کند. علاوه بر اینها بایشین بودن کیفیت کار را بیانه کسرا داده، مانع صحبت کردن کارگران با یکدیگر می‌شدند. و اغلب جرمی متوجهین ... در انتظار گشتی بود کلمه‌هایی با هم صحبت کرده بودند.

در زمانی که شاه‌مانی در کارباش می‌آمد، کارگران را محصور به انجام کار اضافی و یا برداشت بیای فایده‌ها می‌کردند.

از نرسه‌های برجسته عمار های ظالمانه و کثیف سرمایه‌داری وابسته در این کارخانه آشنی بود - وقتی یکی از کارگران در اثر مروری زیاد ناشی از دستگاهها و مورانی محبوس کار به بیماری روانی

مستلا شده بود. دکتر بوری رحیمی سه ماهه برای استراحت وی نوشت. ولسی مسئولین از قبول آن سرباز رفتند. استدلال آنها در زمان این نوع وحشی-گری بود: شما این بود که اگر سه خواتمه‌های کارگران رسیدگی شود برود می‌شوند.

نشد ترین روشهای نیروم در این کارخانه رواج دادن اطلاق کثیف-سرمایه-داری است. و درادوست رواند جانک از قدرت خویش و ظلمت کارگران - حربه اینبار - استفاده می‌کنند. حرمی معتقد است: استفاده از احساسات - با کدکشی آنها را مورد تجاوز قرار می-دادند. در مواردی زنان کارگر - محصور می‌شدند برای حفظ ابوری خویش کارخانه و ترک کردند. مورانی از این محبوس - اتهام های وارد بر کسی که در آن کسار سبک بجای دهند.

سندنگاری فوایلیستی

در مطالع این جنایات که توسط سرمایه‌داری برای سرکشی به کارخانه انجام می‌شد. سندنگاری کارگران عملی اظهار دعای از حقوق آنها را بکنده داشت. به کارون حد کارگری بدل شده بود. این سندنگاری فوایلیستی در مواردی کارگران را محصور به نوشتن نامت نامه و مفرغ - هی از مسائل حق طلبانه خود می‌نمود. تا آنها که نتوانش برید از حقوق آنها می‌زد. بعنوان مثال یکبار هنگام پیرایش می‌گفت برای یک زن و شوهر - همان سینه که شا هر دو در یک خانه زندگی می‌کنند. از دادن حق سکن به هر دو - خودداری کرده. اعمای سندنگار مدتها - از موانع کارخانه بوده، در جهت ساختن کارخانه می‌کردند. برودن بسیاری علیه کارگران و حساب‌سازی برای اختلاس از جمله کارهای رایج سندنگار بود. آن وقت نفی سندنگاری حدیه ۶۰ نفرشان

۱۵ - کارخانه دارویخش که در کلوستر ۱۵ حاده مخصوص کرب و واقع است. در ۱۵ بزرگترین واحدهای تولید دارو می‌باشد. برای کارخانه حدود هزار نفر کار می‌کنند. که حدود ۱۵۰ نفر آشنی کارمند بوده کارکنند. و کارگران عمدتاً زن هستند که از آنها در قسمت های مستعدی، آمبولی نرم استفاده می‌کنند. در قسمتی ترس عامل برای نگه داشتن آنها به کارخانه است. این کارخانه از سری صنایع وابسته (به صنایع گانه) می‌باشد. چونکالا - وابسته به سازمان خدمات صنعتی سابق بوده و اساساً سهام آن به دربار (اشرف) و بقیه به چند شرکت انگلیسی تعلق داشته است.

آنها - علاوه بر اینکه دستکار های آن تنها از خارج خریداری شده. تقریباً تمام مواد داروئی و بیشتر مواد افزودنی تولید دارو نیز از خارج و به خصوص شرکت گلدستون انگلیس وارد می‌شده است. اضافه بر اینها مدیران کارخانه هم تا این اواخر از مال خود شرکت گلدستون عین می‌شدند. جالب توجه است که بعضی از داروهای تولیدی این کارخانه مربوط به دوران جنگ جهانی دوم بوده که اکنون در کشورهای اروپائی از رده داروهای طبی خارج شده است.

یکی از بزرگترین مسائل گانه - دستکار این کارخانه بود. باید سازی مناسب مغز و وابسته در جهت ساختن و خانه خانه کارگران بود. کوره مشترک هنگی آنها را به خوش حتمی بکنگر - فرمانها وابسته به رژیم سابق داشت. این دارو دست که در همه بخشها ریخته بودند کار را بجای می‌رساند بودند که در جهت و اضافه حقوق کارگران نیز در کارگاه آشنی با آنها بود.

مثلاً در مواردی که افراد مستعمر و برسانهای وجودی داشته که وابسته به بربریتی و بعضی از دستها را داشته - اما بخاطر وابستگی به این موانع سرمایه‌داری دلال از حق خود محروم نماندند. اشخاص کم سود کم سابقه ای در "سرام" بخاطر بزرگی و داشتن رابطه با باند حاکم بجای آنها قرار داده‌اند.

یکه پوششی برای کتابتاری خویش می‌کنند. دستور سیدانت مروج خود کارگران را تخفیف کند. وحشی گانه‌های شخصی کارگران را به حساب آنان مورد بازرسی قرار می‌دهند.

۷ - جانشین کردن ضوابط جدید بجای روابط قدیم در ترغیبات نیروی کارگری سولوشیا.

۸ - سرکشی به وضع ایسی کار - خانه و ایجاد امکانات بهداشتی از قبیل فرم‌های - تنبیه بکنگر و... -

۹ - تلاش در جهت ایجاد بانک - بانک رشد فکری و فرهنگی کارگران -

انقلاب چه تغییری در ریزخانه بوجود آورد

پس از انقلاب اداره این کارخانه بجهت بنیاد مستعفی گشته است. و از طرفی زیر سرپاوری سرپرستی سرای کارخانه محرف گردید. در طی این مدت اقداماتی از طرف مدیریت در جهت تهیه مواد اولیه، با بستن قرارداد با چند کشور اروپائی و لغو چند قرارداد احتمالی انگلیسی انجام گرفت. و کارخانه بکار افتاد. اقداماتی نیز در جهت تنبیه تنبیه مدیریت حسانی که در کشورگشایی تهیه می‌شود انجام گرفت. اما اگر چه دستبندیانی در کارخانه انجام شد - ولی بی‌ایمانی آنها آشکار شد که اکنون در اکثریت گشته بودند و رابطه و روابط سالم گشته گمان برقرار است.

مسأله حقوق و از جمله حق سکن از طرف مدیریت تعدیل یافته است. اما حل قطعی در کار حل واقعی آنها از طرف دولت است.

توانم فرصت طلبان در کمین و حرکت دولت هستند

اما این مشکلات تنها به این طریق متارک همزمانه کارگران و مخصوص افراد آگاه برمی‌آید. یعنی تنها در صورت تشکیل یک شورای واقعی می‌تواند راه را بر ایجاد روابط منصفانه و تلاش در جهت سر بردن استعمار و خانه خانه باز کرد. تا راهگشائی باشد برای حرکت سیاسی جامعه می‌باشد. برودن - اما در بعضی سببها و موانع فرصت طلب گانه - سطح فردی خویش و ایمان خود را از سر راه از خطر می‌دیند. بزرگترین کارکنان در این کارخانه که معایر کارگران بوده، روزیها برای تشکیل شور اتحاد آماده کردند. این موانع به مورانی و متعلق خطی مانی، با ناسخ و تهمت و افترا و فریب و راه را بر آستان بند کردند. سندنگاری فوایلیستی با استفاده از نام کمیته انقلاب که خود را مسئول بدان سیدانت. با ارائه آگیت های در روس - و ارائه دادن خدمات کارگری و کارمندان و مدیریت بنام خود. حتی در محل جلوه دادن خویش نمود.

آگاهی کارگران دست فرصت طلبان را کوتاه می‌کند

اما کارگران و کارمندان روز به روز آگاه‌تر شده و دست موانع گذشته گسرا و مرتع برای آنها و می‌شوند. دستبر تیب است که با تلاش بیشتر از طرف همه عناصر حذیق در حقوق مختلف سندنگار منحل و راه برای انتصابات تیره آماده شده است. اما بزرگترین خطر از امسال - خود بخوبیانه همان مناسر فرصت طلب است. تا با پوششی دیگر وارد شور شود - منظر سرمد راه صحیح ایجاد یک شورای یوقت با شرکت افراد مؤمن و آگاه از قسمتی مختلف کارخانه مؤمن و دعالت و شرکت دستکاران منفعت - طلب گذشته می‌باشد. تا طی مدت پس مقول با اقداماتی میلی و همکاری با - بندگی دولت. و با سرمان دادن به وضع کارگران از برای ایجاد یک شورای حساب شده و متری فراترود.

شدن و بالاخره بعضی از نیروی ارتو انو نو... بوی فلیکس خری ۵۸/۵/۱ آمده است که: "در بربر و اقتصاد دی و راه راهی - در مملکت با کسرا و راه سفارت آمریکا - ما به با فوایلیستی پروا بود و دکتر او را تیره کرده. و از آده به هرگونه رابطه مفید و سالم متخرف اقتصادی و مبارکاتسی دفاع نموده است. در فرمین به کار داده سفارت آمریکا از اطمینان داده. که کنگره حقوق سرمایه - کاران را عاری و بسیار می‌داران با یکبارگی که ملی شده اند خط خواهد شد. و همچنان که همه این توضیحات مستند و از واقع می‌در شکل و شمایل مذکور است از واقع می‌شود گویا سواد تمام هم نبود قبیمه با ندکه با طوایف و وضع و احوال هر کار را به یک مسئول اسلامی معار است.

مبارای یاسداری از روشهای

ممکنی و انقلابی به اینجا آمده ایم

بنامه رصفحه اول

که پس از مدت کوتاهی، هزاران نفر از جوانان و برادران در آنجا جمع شده بودند.

پس از این آگیت‌ها و زبانی از - کمیته‌ها و وپا ندا را در محل حاضر شدند. در مورد نقش آنها بعداً - توضیح داده خواهد شد.

در این هنگام گروهی از جوانان سرای آنگه هرگونه دست‌اندر داری کرده، به افراد مسلح سرورما کسرا نشان ساختند که جمعیت ما کسرا - سراف - به خاطر طریقه‌های مسئولیت مناسر ما و جوانان و جوانان در دستان غیر مسئول در اینجا گرد آمده‌اند.

در این موقع جمعیت کمبیا رجه فقط به یاسداری و جوانان آشنی و آگیتی و برضایل حرکات بزرگ - مغلوب خویش را مستحکم تر ساختند. در این مین یاسداری را در جهت برآکنده کردن هواداران مجاهد - بین شروع به تیراندازیها و سبک سرتاب گشایانگ و ور کردند.



بخت‌بازیهای مفرحین خود - جیشکود و مقلات توتیون - و بعضی مهربان بویلیم - جیش ملی مجاهدین

جوابا سرمایه داران خارجی سازشکارانه برخورد نمود ؟

مقتات - تمام این حرفها را شنیدیم که در گوش نهادیم سرمایه داران بیخبر از هر موقع شروع به کار رفتن کردند. آنچه را که در گوش نهادیم بود سالها گذشته و به باور ما - اقتصاددین و سیاستمداران بیخبر و دستگیر کردند. بالاخره دولت مجبور شد تا کارهای خود را برای راه انداختن کارخانه‌ها و شرکتها و خوابیده احضار کنند سیستم بانکی را دستیار خود با نگاه ما همگی باور کردند - بودند و برای ما - بین ما - با نگاه ما - یعنی کرد و این سرمایه - این مسائل نفس ملی کردن به - مثابه شکستن یک دستمزد

اظهارات صریح رئیس بانک مرکزی

رئیس بانک مرکزی در این بیان صراحت - گفته است: "ما در وقتان ما - سرمایه گذاری اطمینان خاطر می‌خواهد. ولسی ملاحظه فرمایید که در این زمان سرمایه گذاری نشان می‌دهند - متأسفانه کسری رئیس عینی از مسائل را روشن می‌کنند. ملاحظه این طرفکاره به سرمایه داران اطمینان داد. اطمینان یعنی چه؟ یعنی شمشیر شامع از آنها - یعنی قول شفاهی در فراتر ولی ما - یعنی عهدت شدن با آنها در کمین خون مردم - یعنی اعتماد امیرالاستیاء یعنی ضمانت نه کاروانسیسی انقلاب - یعنی فراموش کردن - بیام تمام شد یعنی مستعدن و وابسته

انقلاب فلسطین بیشکام جنبش منطقه

مرب و بصورتی غفار و رنج و فشار ناتی از این چای امیریا لیسم را شنیده است. و مسئولیت سنگینی را بر دوش انقلاب ایران در حین روزه دهن گذشته انداخته است.

اسرائیل نمونه تمام عیار از تجاوز

اسرائیل نمونه تمام عیار از تجاوز است. این سرزمین غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است. این سرزمین غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است.

اسرائیل را به صورتی غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است. این سرزمین غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است.

اسرائیل را به صورتی غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است. این سرزمین غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است.

اسرائیل را به صورتی غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است. این سرزمین غارتگر و بیگانه را با تمام توان و وسعت و وسعت خود را در مقابل فلسطین و فلسطینیان عرضه کرده است.

مرا با خود به فلسطین به ببرد

"تفنگ تنها راه است"

در دست من تفنگی است -
مرا با خود به فلسطین ببرید -
به آن بله گون چپراکهای من بش -
به گندمهای سبزه گها بی -

حیثیت سال است که سرزمینی

و ششای ما ای -
خانه ام را می خورم -
در وطن مصور با سیمای عار دار -
ظولیتم را می خورم -
ورنگای ملام - و کتایب -
و هر گلستانی را -
ای مردان -
می خواهم که زنده ام جوان مرد باشد -
و مرده ام نیز -

"در دست من تفنگی است"

"مرا با خود به فلسطین ببرید"
به هر کسی که از سر نو ششم می پرسد
بگوید:

تفنگم سر توخت من است -
در دست من تفنگی است -
اکتوں در شرا و انقلابیوم
سرا و روشی می خواهم
و مرگ را پهر اهن میکنم -
یا انقلابیوم -
یا انقلابیوم -

افغان این سرزمین سقوط

فلس در دست خاکی خواران
سین العطل و صیونیم جیانی
و به نام فرزندان مشروع آن
اسرائیل و بدستان - نشانیه
مق فاعمه ای است که در منطقه
عاریمانه می گذرد - سرزمین
فلسطین نشانیه عنوان می بیند
قریبان این فاعمه میباید
و نه تنها قریبان آن سقوط
فلس تنها اخترا گران آن می
توان منهد که فاعمه نشانیه
بوط به خلق فلسطین نیست
قدس سر تسل
اعتمادی تمام خلق های
سلطان است - و دعا و صیونیم
به آن نشانیه تمام سرزمینم
به تمام سرزمینم منطقه است
نشانگر است که ما بهیت تمام
کار می صیونیم خلق عرب
منطقه را قاتل نمیشود - بهیند
کنند نفس نشانیه آن را نه
بلشانیه خوده های سلطان است -
ارایین بالاتر از اری تمام
قدس سلیمان است در دست صیون
و صیون منطقه در دست جهان
است - و در یک حمله سقوط قدس
اکثری اسارت خلق منطقه با
اعقاد و دینی است -
بسیار این زهای همه
ملکهای منطقه - خواه خلق
عرب - خواه ایران ارگستر
زهای قدس می گذرد -
تحت ملت های منطقه از
اسارت صیونیم و امیریا لیس
جای ازهای قدس و نشانیه
فاسیم منطقه و اندام های
استعمار نیست -
یا تکرخی عمیق به این
سنگه بخوسی می بخند که روز
قدس نه تنها معنای سر نوشت
ملت فلسطین و معنای آن سنگی
ناگسختی دارد - بلکه با تمام
همه ملت های سلطان منطقه
را به ایا نکانا پسر دارد - و از
آن بالاتر از اری تمام
منطقه با هر دینی است صیونیم
و امیریا لیس ارتباط عدالتی
نا پذیرد می کند -

چگونه رهایی قدس با تداوم

انقلاب مایوسد می خورد؟

بیشبانه ما مایوسد می خورد؟
برای یک جمعه و امیریا لیس
رخان بخوان روز قدس نشانیه
گذرد و همیشه مایوسد است در حین
سبب همه خلقها و منطقه در سر
یک انقلاب بد امیریا لیس -
صیونیتی برای آن دورهای
از بوع استعمار نو - این همگی
مردم انقلابی - و نه دولتی
منطقه در صفحه ۲

کشتی فرهنگ قرب است در منطقه
می نشاند - و فرهنگ تاریخی و
مردمی و بصورتی فلسطین را
نا بود می بارد -
اسرائیل با این ویژگی
فرهنگی و ملی اش توانسته شکل
فدایی خود را با لیس استوار
نارد و مزه پذیرد و اعلی خود
را کاوش دهد - از این لحاظ
اسرائیل صورت پیچیده ترین
زنان را برای امیریا لیس در خلق
تاریخ برده است - اگر تفنگ
با نشانیه های تو لیس
سویالیسی در برخی واحدهای
روایتی و کتا وری توانسته
است این ویژگی را کامل
نارد - بطوریکه دوام و در ترین
نظام و راست به استعمار گشته
است -

با سر و زگی بلسی اسرائیل
از ادا رای نور بلسی قوی در
داخل و در خلق منطقه کرده است
از یک طرف مرکز منطقه شیوه های
پلیسی و معنایی و ارتباط منطقه
دهد است و از طرف دیگر شکله
بلسی امیریا لیس را در سطح
ما مع کامل و بهیتم کرده
است - علاوه بر آن مرکز صیونیم
کری امیریا لیس و مرتضی
سنگی شده است -

خلق فلسطین پیچیده ترین نیروهای

ضد استعماری

در برابر استعمار و ویژگی های
فدایی و استعماری اسرائیل -
با همه بزرگ گیری ها و پیچیدگی
و از ما خلق قهرمان فلسطین
ترا درازد - که بهترین خصوصیات
یک ملت تحت تسلط رایش خود
اجتماعی داده است - همانطور
که گفته شد از ابتدای تاریخ
حق زندگی و کمترین حقوق انسان
نی بر غوره اریست - و از ویژگی
سرزمین - در شرایط فقر و
گرسنگی و بی سکتی و عدم
سیدت و آموزش موافق سرگرم
دان می باشد - علاوه بر این
در کشورهای عربی و مسلمانان
شدیدا تحت تسلط قرار دارد - این
مشا را از طرف رژیسیای خطا سر
دست بدان ملت است که خود
آن از اوشت سرگرم مستمیر
اسرائیل تمام گرفته اند
حرکت این ملت انقلابی را نیز
کنند صیونیم این بریان را بطور
خود در همان می بخند - در
اجتار است گریان آنست در -
است اسرا صلیبا ده اندک
انقلاب فلسطین و از اینجاست
بختگانند - اسرا صلیبا ده
هم آکنفا نگردند و سرزمین
لسان می پهری می تارد آن
را بهاران می کند - راست
گریان را با کتک نیروهای
اندک و سرگرم سر آن را می
توانند اسرا صلیبا در جنوب راسته
و فرسوده کتک سبب صیونیم است
از ما انقلابیون فلسطین دست
بردارند - با همکاری اسرا صلیبا
رشته ملت فلسطین را بختگانند
در فلسطین آوار ما فلسطینی
روبرو هستیم که کمترین و سکتی
ها را دارند - از اینجاست نشانیه
را به میگویند انقلابیون
با اشدترین سوری منطقه است
خلق عرب با داشتن ملتی تمام
فلسطین بر غوره اریست کسود
انرا بهیتم با انقلاب خود و انقلاب
منطقه می شاد -

سیدانم انقلابی فلسطیه

امیریا لیس و تمام می ملا هم
استعمار چون صیونیم در دست
تکوی است - انقلابی که تمام
خلقهای منطقه از درون خود
خواهیدند - بویوخت مستی و -
همسنگی تاریخی خواهد داشت -
مردم و از ما خلق منطقه
خلق قهرمان ایران - انقلاب
بلشانیه استعمار متش منوش
فلسطین و مردم ایران
هرگز جدا شده و رستند - او
این انعقاد خود را گرا را در
بیشبانه های صیونیم و شرا هات
پرستواری خوده است و نشانیه
است - و این روزها هم می خواهد
نگرنا ربا نشانیه را بداند -

ما همیشه در سرازه سرزمین

ایران دیده ام که حمایت
از جنبش فلسطین و دفاع از حقوق
خلق قهرمان آن و سر نو ششم
کتابان - عامل و سکتی
مردم ما نیز بوده است -
ملت ایران همواره در فلسطین
را مظهر مظلومیت و حق طلبی
می شاد و در تمام شرایط

چندمین بار این ماهیت تمام

گزاره را نشان داد -
سر نوشت دولت های مترقی
را - چون مصر را - متوقف ساخت
و زیم مصر را با منیت جدیدی
مواجه گرداند - انهم رژیسی کنه
خود به نوری برای مبارزه ضد
استعماری در منطقه تبدیل شده
بود - در این میان صیونیم
و سببی از تمام کشورهای عرب
سیرا چون اسرا صلیبا افشا شد -
وقتی یکی از قدس ترین مکانها
و معابد عیان - که مورد تقدس
و احترام همه ادیان منطقه
است - سقوط کرد - و نه دست
امیریا لیس و صیونیم افتاد -
انتقال قدس می سبب نشانیه
از ما شد تا روزگاری است -
صیونیم نو از ادنا شروع اشغال
است و رهای آن نه تنها
الگوی زنده و نمونه بزرگی
ازهای ملت فلسطین است -
بلکه بر میخواندترین الگوی عربی
خلق عرب در منطقه و سایر
خلقهای تحت تسلط عاریمانه
است -

قدس سرزمین تقدسها

سرزمین اندیشه های بزرگ -
سقوط وحی - مهد انسان
مبتدا گون بو اولین قله گاه
سلیمان - دومین مرکز مقدس
اسلامی - مرکز و پیشبینیهای
انقلابی خود - گان خون گون
و فاریسی - امیریا لیس - نظام
داریخ - مرکز سارا صلیبا برای
انسان های طراز انجود - و نگاه
مسی - قله گاه موسی -
این مثل سرخ و مخرج فرزند
انسان است که نشانیه می خواهد
عدا گون خود را رهنه بندد -
زهای قدس ارتباط ناگسختی با
انقلابیونم دارد

افغان این سرزمین سقوط

فلس در دست خاکی خواران
سین العطل و صیونیم جیانی
و به نام فرزندان مشروع آن
اسرائیل و بدستان - نشانیه
مق فاعمه ای است که در منطقه
عاریمانه می گذرد - سرزمین
فلسطین نشانیه عنوان می بیند
قریبان این فاعمه میباید
و نه تنها قریبان آن سقوط
فلس تنها اخترا گران آن می
توان منهد که فاعمه نشانیه
بوط به خلق فلسطین نیست
قدس سر تسل
اعتمادی تمام خلق های
سلطان است - و دعا و صیونیم
به آن نشانیه تمام سرزمینم
به تمام سرزمینم منطقه است
نشانگر است که ما بهیت تمام
کار می صیونیم خلق عرب
منطقه را قاتل نمیشود - بهیند
کنند نفس نشانیه آن را نه
بلشانیه خوده های سلطان است -
ارایین بالاتر از اری تمام
قدس سلیمان است در دست صیون
و صیون منطقه در دست جهان
است - و در یک حمله سقوط قدس
اکثری اسارت خلق منطقه با
اعقاد و دینی است -
بسیار این زهای همه
ملکهای منطقه - خواه خلق
عرب - خواه ایران ارگستر
زهای قدس می گذرد -
تحت ملت های منطقه از
اسارت صیونیم و امیریا لیس
جای ازهای قدس و نشانیه
فاسیم منطقه و اندام های
استعمار نیست -
یا تکرخی عمیق به این
سنگه بخوسی می بخند که روز
قدس نه تنها معنای سر نوشت
ملت فلسطین و معنای آن سنگی
ناگسختی دارد - بلکه با تمام
همه ملت های سلطان منطقه
را به ایا نکانا پسر دارد - و از
آن بالاتر از اری تمام
منطقه با هر دینی است صیونیم
و امیریا لیس ارتباط عدالتی
نا پذیرد می کند -

چگونه رهایی قدس با تداوم

انقلاب مایوسد می خورد؟

بیشبانه ما مایوسد می خورد؟
برای یک جمعه و امیریا لیس
رخان بخوان روز قدس نشانیه
گذرد و همیشه مایوسد است در حین
سبب همه خلقها و منطقه در سر
یک انقلاب بد امیریا لیس -
صیونیتی برای آن دورهای
از بوع استعمار نو - این همگی
مردم انقلابی - و نه دولتی
منطقه در صفحه ۲

لاله‌های سوخته...

درهم و کشتار بوم حلقه‌های...
به اثبات رسانده و به حساب این
خدمت ارتقا در به نیز یافته
بود. ما در ترتیب این رهو -
لنا کتیربوی نه در به حسابیا -
پنا ربح مثر شکل گرفت رده
زنده بوختن و دو ب شدن بختار
باشد گوید و بزرگی با فاع
وار همه جا بشهر که برای ما فاع
تفریح و فراغت به حساب رفته
بودند.

اما این جبهه کشف رزم
همین دل دیگر سرگیا بشوخت
برکت و همگی این بروع کشف
را که گویا این جنایت سوله
امرادیا گروهها یسار صورت
گرفته است اور نگرد همه حتی
ماده برین بر دیا و جود همه
منه با این دست تا یک رزم
را در پشت این جنایت دیدند و
بر آن نفرین کردند.

نهم روز در آبادان همه
میگفتند که "سر سیم رومی نه
مستورانه ، سیمارا آتش
زده است ، وافرهای آسور
مردم شهر در مقابل شورشانی،
درگورستانو ... در همه جا جمع
میشدند و عسکینا به ترسین و
نفرتیا برین نظر هرات را علیه
ما نشین ما جنایت نکند همه
بریا میکردند. مردم شعار
میدادند: شاه باید سوره -
آتش ختم مردم در آبادان چنان
تا لاکرت که رزم میبردند
سرای سرگوبان از مردم آباد و
را هادن نیروهای کتگی و سرباز
به آنجا میفرستد گویا به این سر -
یا را یگانه بودند که ایضا برای
است و اینها با شاه مایلند.

رزم به گوشت بود را بکار
سردن از این واقعه نه سود
خود سوره برداری کند - رومی
ملقاظه بی از خانه برتو -
بیرون ظاهرند و با آتش اندا
گفت که هنوز شخص نیست آتش
سوزی به صورت گرفته ، با
فاطمیت عناصر خراک را
مستول و منجم شاخت جنگوی
دولت هم از همه مردم ایران
سرایینا زده در یک واگش تندی
در سار سوره طفرایگرا و آتشگر
تا همه آید ایضا خصم کوری
را پیش آورده " شورشیا با دان
همندادی را منتمله میبرود -
حیوه بی و نظامی جنبش را به
سوان شولین واقع شد شکر
کرد. از طرف دیگر سرایین -
دان همدری خود با آرماد -
که با همه ۳۳۷۰۰۰ کل ترتیب
داد و در مقام تنجیح خاره در
شهر گردانند تا هیچکدام از این
نیبیدات کوچکترین تفسیر در
فقاوت مردم ایجاد نگرد. وحی
آنها را در این مورد که این
عنا بدست مردم نظام گرفته
مقتدر است. ما تا آنجا که دست
روبر بر صورت فراتو بیرون از
دولت رفیع انجام کند.

سرگورسین دلیل مردم در
انتخاب سرتوید این جنایت به
رزم شاه ، میبندند رزم خود -
شود که مردم از یاد داشتند -
نتی رزم شاه میخواستن ما
- بشی اینچنین هولناک را مر -
تک توب بخونی که اوضاع و
احوال و شرایط آن ایام بوس -
سنگی که رزم شاه در آن گرفتار
شد بود. شردیدی در این مورد
با بی نیبیدات.

خانواده شهدا و مردم چه میگویند؟
ما در اینجا گوشت میکنیم که با
توجه به گفتگو با کسانی که به
نحوه دیگر ما را برده اند. وهم -
چنین امروز میروزی ما می آن
موقع نمویرد فیض و رورشتی از
واقع بدست مردم -
کسانی که طرف گفتگوی ما
نرا گرفته اند. دوفرا ما تروپین
آتش نشانی چند تن از امضای
خانواده شهدا میباشند آنچه
که در زیر سر می یابد شوره آ
گفتگوها است که در رابطه با
بسیار پیچیده از این جنایت
بر می دارد.

ا در به گفته تا حدان میش
اولین نشانه های آتش سوزی در
ساعت ۱۵ دقیقه شب مشاهده
میشود. ولی آتش نشانی ایضا
میکنند که تنها در ساعت ۱۰ او
دقیقه بطرف لطف از ما جبرا
مطلب شده است. و آنها هم لایما

شماره ۵

چند فقره که لایس خست میباشند
سودیدیم که ضمن میگردند و
می نمایند. ما مورس شورشانی
هم آنجا بودند.
۲- حداقل دوفرا میگماند
ویژگی که زبر سیمما مغاره
دارد. و ما میبندیدیم ما حاسبت
الکتریکی آمدن که آتیم رزر
سینما رفتی و اتم است آنها رمی
دارند که - وقوع حریق را
بلافاصله پس از مشاهده دودی
که از سینما خارج میشد ، در
حدود ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه به وسیله

تلفن به آتش نشانی اطلاع
دادند. ولی آتش نشانی میگوید
اولین اطلاعی که دریافت
داشت همان تلفنی بوده که
شروان احساسی در ساعت ۱۰:۳۰
دقیقه زده. این معمار توضیح
یکی از مورسین آتش نشانی ما
در محل میگوید که: " یک راه
وجود دارد که میشود از ارتفاع
شیر با حرکت فنجان چینی نشانی
گرفت (که تلفت بود) جلوگیری کرد.
و این راه - وسیله به شماره



مردم آبادان در سوگ شهدان

انقلاب فلسطین ...

مخبره از صفحه ۶

مرحله - با تکرار ظهور نیروی
مقدسی است - در مسیر ما روزه بر
مخبره ما به داری انصار که رگه
ملک های تحت شتم را اینچنین
به بند کشیده است

مراسمی وحدت خلقی که
مضمونی مقدس برده اند و
آزاد کننده سیره ها را دارند -
تنها از سر بر این مبارزه - شد
آزاد بایستی - قدیمی نیستی
می گذرد این مبارزه دارای -
بی حرکت و بیواسی هست که
بنواختن نام فلسطینی منظره را
به انعام لازم برای یک
انقلاب بیداری بگشاید ما دعا
و شهنش با یگوناگون در منطقه
را که فریاد است یا گرفته و ریش
دو آید به و عهدی معسک و -
انقلابی تبدیل سازد - ریش
نفره ها و رفا دعای منطقه را که
نشانهای اریخته دو آیدند
امیریا لیس و ارتجاع و اینه
با ن می باشد بشکند و حیاتی
نوسومود و در وطنی نور آبادی
انقلاب - سسل آزادی
و رهایی انسان در طول تاریخ
نیز می نواید در این قرن
نشانهای اجتماعی را بر دیگر
بخشهای رها فی الگوئی و ادو نظیر
رها فی فلسطینی منطقه در آید. وطن
انقلابی خود را از دیگر در یک
انقلاب رها فی بخش آزاد کند.

رهایی فلسطین متواضع در
این برعه از تاریخ متواضع بشر
دوستانه و تکاملی خود را که
همان رها فی انسان از رهنمای
آسارت است منجلی ما در گمان
تحت شتم منطقه را که سر و شش
و رهایی فلسطین منته است
حرمان آزادی در طول تاریخ
میروندند.

این است رسالت فلسطین
قدس در طول تاریخ و همین است
ملک تقدس آن تاریخ رها فی
فرزندان -
رها فی فلسطین که در مسیر
رها فی خلق فلسطین خصوصا - و
رها فی خلق های منطقه بطور
معموم با با خدا لگو و سسل رها فی
ملک های منطقه در انقلاب رها فی
بخش خدا امیریا لیس است -
سما بر این با سازی صحیح
ار این از رها فی فلسطینی تنها
وقتی امکان پذیر است که
بزرگداشت روز قدس را معیار
حیث صحیح آن که همانا مبارزه
خدا امیریا لیس - قدیمی نیستی
همه خلق های تحت شتم است

روزگداشت روز قدس را به

شعاری بی محتوا تبدیل

نمازیم

درواقع اگر بزرگداشت روز
قدس را از ما روزه قدیمی نیستی
و با لائوس و مغاره آن مبارزه شد
امیریا لیس و دعا رجا و اینه
با ن (که اسرائیل نمونه ای از
این ارتجاع است) جدا شود. تنها
به شعاری و تو خالی تبدیل
موا هشد که بیروت کردن محتوی
ان چیز دیگری نخواهد بود.
بریکس اگر بزرگداشت روز
قدس یا محتوی آن معنی گردد،
بسیار بی معنی و آرا بدستند در
تمام منطقه تبدیل می شود که
هیچ بزرگداشتی اهمیت و عظمت
از آنجا خواهد داشت

چرا که بزرگداشت روز قدس

یعنی سیج مردم ما و مردم
منطقه در جنبه های خلق فلسطین
بزرگداشت روز قدس یعنی
سیج تمام فلسطینی منطقه در
یک سار ره خدا امیریا لیس -
قد میبویستی.

بزرگداشت روز قدس مفهوم

مبارزه با ارتجاع حاکم بر
فلسطینی منطقه که سوگبران
امیریا لیس و استعمارگران
سین المللی و انصار گران
جایی است میباشند. و س -
انجام بزرگداشت قدس یعنی:
اولا ما در منبر علیه کلیه مظالم
استعدا دو بکتا توری بر شکر
و فرم آن و تلاش برای آزادی -
فرزندان از هر نوع فاشیسم
تا شما مبارزه با هر دو استعمار
که امروز صورت امیریا لیس
تکلی کرده است. ثانی -
سایره نهایی ای تروپوزیک
و دراز مدت انسان برای نفس
سره کتی و تادی استعمار.
و اینها همان شعارهای عهد
که انقلاب گونا عهد
در ارمات ما را متنب میکنند.
همان محتوای است که آیه الله

ظالقی در هر مراسم حج تشریف
منوان خلقی خواست مردم نماز
و حدت همه سیره های خلقی ما
را هدایت و یاد دوزی مطرح
ساخته. و در مذکرات موسی
اما همرا محتال قوی سرگران صحت
بمیان آمده است.
اما روز قدس می خواهد این
شما رها و این خلق انقلابی را از
چاروب یک ملت میروند آورد -
و رساله ای عمومی و جهان قبول
تبدیل سازد. که تمام فلسطینی
تحت شتم منطقه را در برگیرد.

لیله القدر یا مرحله جهش

پروژه کوتاه و در انتهای آن به
ظورتا گمانی و انقلابی آخرین
جشن و کام قطعی را در جهشت
گشایش از سید فراتر میبرد
و به نمای نویس انسانی برای
می گذارد. (رجوع کند به
بخت انسان - از ساخت
ایدئولوژیک سازمان)

با این ترتیب ما در رمضان
سز که حود فطرتا ۲۴ را در سزل
قرآن بوده است - در عظمت
نقطه عطف میتر در جنایات
اجتناب می و سربوخت بشر است.
نقطه گذار یک تحول جدید
و نشانی جدید است که در آن -
پدیده رهنزی کننده و نجات
بخشی با نام فراتر موجود است
می باشد. آری نقطه ایست
پدیده رستگاری بشر در این
ماه بسته شده و همین دلیل
یکی از همین نشانه است که
و در شان آن معادل هزاران نش
معمولی است - قدر او زنی
سربوخت ما رو تمین کننده که
سیرتکا مل بشری را تحت -
الشعاع خود قرار میدهد.

ماه رمضان مظهر خروج از قوا

خود بخوری عزایز

از طرف دیگر ما در همان - به
اعتبار قرار دادن روزه - و فو -
بط و خصوصیات ناشی از آن -
مان شمشاد لایمی سسل خروج از
روا خود خودی حرکات انسان است
لذا ما وی بیشتر بر این با ساند
برای کشتن از قید بندها و و -
سنگی ها و بندنگا ملی کشف و است:
با آنها لذتین بنوا کشف کنیم
السیام کتا کتیت مکی الوین من
فصلک لم یکتف تذقون (سوره ۱۸۳)

لیله القدر جدید در مبارزه خلق

قهرمان ایران

در مقام این سخت و در
رابطه با اهمیت نقاط عطف سز
نستریبند. یک حرکت جماعت که
به نفس نظم عاتورا و انقلاب
سینی نشنا را به کشم - ایس -
انقلابی مبارزه در پایان یک مرحله
گذار از نقاط کتی و ورود به
یک نقطه عطف و مرحله کبسی
دیده از مبارزه بود که تا کبسی
قوی و سربوخت با سز آیدند -
تاریخی اسلام برای گذارد -
همچنین را در مبارزه با همان
که در سار سوز و بران عقان
سای ما همه ما نیست مبارزه
را نکست و حرکت جدید انقلابی و
مکنس ما را بی رهنشند بر رو فاع
"لیله القدر" جدید در حیات
مکنس و انقلابی ما گذرند -
در شرایط فعلی نیز ما در
مجموعه یک نمرده کتیر بایستی
بسیار صبریم که مرحله اول عهد
نیکتا توری آن تا موفقیت
بیشتر گذارده ایم. آگوبه بگر
سره رها فی حرکت و قیام است
که آیا تا یکدیگر نقطه -
مفلهد انصاری برای کتین -
سعیای موجود و اراده سربوخت
انقلابی به همه مردم کا سومی -
دارد ما غیر

آنگونه ربا با این معایبم

دو فراتر ایستو تا خودی به
اهمیت لای سوز قدر می برد
سوره ای که گویا است کبسی به
جا نب سرفلس ها و انداره کبسی
های جدید کبسی سوده و پیوسته
راههای انقلابی تعالی بخش
و تکامل دهنده - نوع انسان و
خصوصی ملستان به ما است -
مراحل نویس اجتماعی است.
سوره ای که تکا و در با حق مستوان
را رعایت میوا میاند در بیواسی
درو چوش اسلام و فلسطینی انقلابی

مردم ز راهی منحدر با راه کشف

و به بیروسی ملقم ترتیبی
سازد ما روزه جهان اسلام فلسطینی
سیمی تحت شتم و غلامه بیروان
سپوینا تحت شتم و غلامه
همه ابدان و اندیشه ها رگلیه
فلسطینی سرزم منطقه بر علیه
نظا حرافا فونی و شیطان فرین
و در راه تادی طوا هر انگار
تحت تاریخی و ریشه شعای
نایدادی آن -
آزاد سازی و آزاد اندیشی
ما این آنکه ایضا در سیم
هر چه بیشتر بزرگداشت روز قدس
مضمونی انقلابی ما به دو سزر
سار ره علیه امیریا لیس و

مخبره از صفحه ۵

سما رو انطای آنها با قصات
نویس اجتماعی دانست
دقیقا "ما ظاهر همین امر
یعنی مفرا آشکارا دنیا میبم
انقلابی قرآن و نظیر گاهای توب
جدیدی در این سوره است که فوات
و تدبیر در آنای نیمه خار شده
است

بنا بر این ملاحظه میشود که
تشف در ماوی یک تا شریکایکی
از ما بر سر رو کما نیست شکر بر -
مکن از در رو خود ما میجو شد و معل
به آن به بیواسی و به نام سیم
خودمان سنگی دارد. در اسوره
برای آنکه سیر معلوم شود که
ما در سار سوز بود یک خصوصیت
و ویژگیها جدا ارا بر ما همرا
دارد. و سیمما تحت شتم که
کلام بر سنی ملی (ع) در این
مورد اشاره کنیم. آنجا که

کتاب من مام لیس له من
سما به الالوج والظا ...
(همه ساره ما را نی که از
روزه داشتن عویش همرا سز
سپه ای جز گرسنگی و تشنگی می -
برند ...)

بدین ترتیب میبیم که
در حیا یعنی اصل توحیدی هیچ
حاشی برای برداشتن و احتساب -
ظنتمرا لیسوار " شمشاد -
وجود ندارد. بلکه اشکال و متاثر
هنگی در رابطه با اهداف فلسفه
منحص خود هستند که در مجموع
محتوای صبا هستند. با روزه متعلی
می سازند.

لیله القدر جدید در مبارزه خلق

قهرمان ایران

در مقام این سخت و در
رابطه با اهمیت نقاط عطف سز
نستریبند. یک حرکت جماعت که
به نفس نظم عاتورا و انقلاب
سینی نشنا را به کشم - ایس -
انقلابی مبارزه در پایان یک مرحله
گذار از نقاط کتی و ورود به
یک نقطه عطف و مرحله کبسی
دیده از مبارزه بود که تا کبسی
قوی و سربوخت با سز آیدند -
تاریخی اسلام برای گذارد -
همچنین را در مبارزه با همان
که در سار سوز و بران عقان
سای ما همه ما نیست مبارزه
را نکست و حرکت جدید انقلابی و
مکنس ما را بی رهنشند بر رو فاع
"لیله القدر" جدید در حیات
مکنس و انقلابی ما گذرند -
در شرایط فعلی نیز ما در
مجموعه یک نمرده کتیر بایستی
بسیار صبریم که مرحله اول عهد
نیکتا توری آن تا موفقیت
بیشتر گذارده ایم. آگوبه بگر
سره رها فی حرکت و قیام است
که آیا تا یکدیگر نقطه -
مفلهد انصاری برای کتین -
سعیای موجود و اراده سربوخت
انقلابی به همه مردم کا سومی -
دارد ما غیر

آنگونه ربا با این معایبم

دو فراتر ایستو تا خودی به
اهمیت لای سوز قدر می برد
سوره ای که گویا است کبسی به
جا نب سرفلس ها و انداره کبسی
های جدید کبسی سوده و پیوسته
راههای انقلابی تعالی بخش
و تکامل دهنده - نوع انسان و
خصوصی ملستان به ما است -
مراحل نویس اجتماعی است.
سوره ای که تکا و در با حق مستوان
را رعایت میوا میاند در بیواسی
درو چوش اسلام و فلسطینی انقلابی

مردم ز راهی منحدر با راه کشف

و به بیروسی ملقم ترتیبی
سازد ما روزه جهان اسلام فلسطینی
سیمی تحت شتم و غلامه بیروان
سپوینا تحت شتم و غلامه
همه ابدان و اندیشه ها رگلیه
فلسطینی سرزم منطقه بر علیه
نظا حرافا فونی و شیطان فرین
و در راه تادی طوا هر انگار
تحت تاریخی و ریشه شعای
نایدادی آن -
آزاد سازی و آزاد اندیشی
ما این آنکه ایضا در سیم
هر چه بیشتر بزرگداشت روز قدس
مضمونی انقلابی ما به دو سزر
سار ره علیه امیریا لیس و

